Jostar- Hay Fiqhi va Usuli
(Jurisprudence and Principles of Jurisprudence) (JFU)
Vol.7 , No.22 , Spring 2021
Print ISSN 2476-7565 Online ISSN 2538-3361

An investigation into money creation from the perspective of *Ja'fari* jurisprudence and statutory laws[1]

Doi: 10.22034/jrj.2020.54161.1685

Hadi KhooshNaghsh
Student in Level Four at Qom Seminary; hadi.khoshnaghsh@gmail.com

Receiving Date: 2019-04-30 Approval Date: 2020-05-27

Abstract

Banks and banking operations have long been the focus of Muslim scholars' attention. In addition to examining the nature of banks and banking operations, these scholars have tried to bring them in line with Islamic criteria. The modernization of banks have, on the other hand, confronted humanity with a phenomenon called 'money creation'. It can be claimed that this phenomenon has not been well examined in spite of being importantly effective in economy. For example, money creation and its Islamic jurisprudential effects have been overlooked in the law of banking without riba (interest) enacted after the Islamic Revolution.

With a careful examination into the sources of Ja'fari jurispru-

1 . KhooshNaghsh- H; (2021); " An investigation into money creation from the perspective of Ja'fari jurisprudence and statutory laws"; Jostar_ Hay Fiqhi va Usuli; Vol: 7 ; No: 22 ; Page: 58-96 Doi: 10.22034/jrj.2020.54161.1685

dence as well as the civil code and the law of banking without riba, the banking system creating money seems to suffer from two major drawbacks: first, in Islamic banking contracts like in qardh al-hasana (interest-free loan) and civil partnership, money creation leads to transactions with debt while Islamic jurists say transactions in such contracts must be 'object'; second, regardless of previous flaws, the mechanism of money creation used by commercial banks seems to consuming property wrongfully.

Key Words: Bank, Money Creation, Fiqh (Islamic Jurisprudence), Consuming Property Wrongfully, Debt.

فصلنامهٔ علمی پژوهشی
جستارهای فقهی و اصولی
سال هفتم، شماره پیاپی ۲۲ ، بهار ۱۴۰۰

خلق پول از دیدگاه امامیه و با نگاهی به قوانین موضوعه[1]

هادی خوش‌نقش[2]

چکیده

بانک و عملیات بانکی از دیرباز موردتوجه دانشمندان مسلمان بوده است. ایشان ضمن بررسی ماهیت بانک و عملیات بانکی، سعی در تطبیق آن‌ها با موازین اسلامی داشته‌اند. از سوی دیگر مدرن‌شدنِ بانک‌ها در عصر حاضر، بشر را با پدیده‌ای به نام خلق پول روبرو کرده است. می توان گفت این پدیده که اثرات مهمی در اقتصاد دارد، از جهت فقهی به‌دقت کنکاش نشده است. به‌عنوان مثال در قانون بانکداری بدون ربا که پس از انقلاب اسلامی به تصویب رسیده، خلق پول و اثرات فقهی آن به‌کلی نادیده گرفته شده است.

با تدقیق در منابع فقه امامیه و همچنین قانون مدنی و بانکداری بدون ربا، به نظر می‌رسد دو اشکال اساسی به نظام بانکداری خالق پول وارد است: اول؛ در عقود اسلامی بانک‌ها مثل قرض‌الحسنه، مشارکت و... خلق پول موجب معامله با دَین می‌شود؛ درحالی‌که به گفته فقها باید مورد معامله در این عقود، عَین باشد. دوم؛ صرف‌نظر از اشکالات قبلی به نظر می‌رسد مکانیزم خَلق پول توسط بانک‌های تجاری یکی از مصادیق اکل مال به باطل است.

کلیدواژه‌ها: بانک، خَلق پول، فقه، اکل مال به باطل، دَین.

---

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۲/۱۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۳/۰۷

۲. طلبه سطح چهار حوزه علمیه قم؛ رایانامه: hadi.khoshnaghsh@gmail.com

مقدمه

بشر از دیرباز برای برطرف‌ســـاختن نیازهای خود اقدام به معامله کرده است. با پیشرفت زندگی و پیچیده‌شدن روابط اجتماعی، معاملات نیز دچار تحول شده‌اند. این تحولات سبب شـــده است تا در طول زمان، اتفاقات گوناگونی در تجارت بین انسان‌ها شکل بگیرد. ضَرب طلا و نقره به‌عنوان وسیله‌ای برای سهولت دادوستد یکی از مهم‌ترین این اتفاقات اســـت و در ادامه با گسترش تجارت، «سکه و اسکناس» جای طلا و نقره را گرفتند.

گرچه تغییرات پیش‌گفته از اهمیت به سزایی در نقل‌وانتقالات برخوردارند؛ اما پیدایش نهادی با عنوان «بانک» و مدرن شدن آن، تغییراتی بنیادین در عرصه پول و تجارت ایجاد کرد. بانک در ابتدا تنها مکانی برای نگهداری طلا و نقره و پس از آن پول و اشیای قیمتی بود؛ به‌تدریج بانک‌ها دریافتند که با این حجم از سرمایه‌های به ودیعه‌گذاری‌شده می‌توانند کسب ثروت و درآمد کنند. آن‌ها با تنظیم قوانینی شروع به وام‌دهی این اموال کرده و در مقابل سودهایی دریافت کردند. آن‌ها فهمیده بودند که هیچ‌گاه صاحبان حساب، تمام حساب خود را برداشت نمی‌کنند و به‌همین‌دلیل منابع سرشـــاری در اختیار بانک‌ها قرار می‌گیرد تا با صِرف ایجاد حساب و افزایش اعتبار آن، اقدام به «خلق پول» نمایند.

با پیشرفت تکنولوژی و ظهور بانکداری الکترونیکی، فعالیت بانک‌ها پیچیده‌تر و قدرت آن‌ها افزون‌تر شـــد. بانک‌ها با اســـتفاده از علم توانستند خدمات خود را ســـریع‌تر و کم‌هزینه‌تر کرده و درنتیجه درآمد خود را افزایش دهند. شـــاید یکی از مهم‌ترین نتایج این فرایند، افزایش سرعت و قدرت خلق پول توسط بانک‌ها باشد. جابجایی پول (به عبارت دقیق‌تر: اعتبار) یا ایجاد حســـابی جدید در کسری از ثانیه به‌معنای افزایش سرعت و قدرت خلق پول توسط بانک‌ها است که تکنولوژی، آن‌را میسّر کرده است.

پس از پیروزی انقلاب اســـلامی تلاش‌های مشفقانه‌ای برای تطبیق بانکداری با احکام اسلام صورت گرفته است که به تدوین قانون «بانکداری بدون ربا» انجامید و طبق این قانون، آیین‌نامه اجرایی نیز تدوین شـــد. اگرچه تلاش‌های صورت‌گرفته

تحســـین می‌شـــود؛ اما به نظر می‌آید بحث ربازدایی از بانکـــداری در کانون نظر تدوین‌کنندگان این قانون بوده و اساســاً بحث «خلق پول» در آن نادیده گرفته شده است.

در این زمینه پژوهش‌های قابل‌تقدیری نیز صورت گرفته است. مقاله‌ای با عنوان «بررسی فقهی خلق پول به‌وسیله بانک‌های تجاری» گرچه خلق پول را تحت عناوین اکل مال به باطل و غصب طبقه‌بندی کرده اســـت؛ اما در آن‌مقاله، قوانین موضوعه کنکاش نشـــده و بحث فقهی آن نیز حجم کمی را به خود اختصاص داده و بیشتر معطوف به بررســـی باطل فقهی و عرفی و تفاوت میان آن‌هاست که در این مورد نیز تنها به ذکر اقوال فقها اکتفا شده است. همچنین آن تحقیق، حساب‌های خلق‌شده را ماهیتاً پول به‌حساب نیاورده و آن‌ها را امری موهوم قلمداد می‌کند؛ درحالی‌که با توجه به مطالب پیشِ رو به نظر چنین نیست. مقاله «ارزیابی توجیه‌پذیری خلق پول به‌وسیله سیستم بانکی در نظام بانکداری اسلامی» تنها از دریچه عدالت و به‌صورت کلی به مسئله پرداخته است و جهت‌گیری فقهی ندارد. همچنین رابطه خلق پول و قوانین نیز موضوع مقاله نبوده است.

مقاله «بررســـی امکان خلق پول توسط نظام بانکی در نظام مالی اسلامی» ابتدا به بیان دیدگاه‌های اقتصاددانان غربی و اســـلامی پرداخته، در ادامه با همین دیدگاه اقتصادی و به‌صورت کلی، خلق پول در نظام مالی اســـلامی را به چالش می‌کشد. این مقاله دارای جهت‌گیری فقهی و حقوقی نیست.

اما فرایند خلق پول در بانک‌های ایران را می‌توان ازنظر فقهی با دو نگاه بررســـی کرد. یکی با نگاه به قانون مدنی، قانون بانکداری اسلامی و آیین‌نامه اجرایی مربوط به آن و دیگری به‌صورت کلی و صرف‌نظر از قوانین موضوعه و تنها با دید فقهی.

پژوهش پیشِ رو، به بررسی فقهی پدیده خلق پول با دو نگاه پیش‌گفته پرداخته و به‌دنبال تکمیل پژوهش‌های پیشین است.

پول و ماهیت آن

یکـــی از پدیده‌های مهم اقتصاد، پول و ماهیت آن اســـت. در طول تاریخ، این

حقیقت بارها دگرگون شده است. در جوامع اولیه بیشتر مبادلات به‌صورت تهاتری انجام می‌شد. در دوره‌هایی پول، ماهیت کالایی و ارزش ذاتی داشته است و سکه‌های طلا و نقره پول رایج بودند. پس از گذشـــت زمان و با ورود پول تحریری، اسکناس و اعتبارات بانکی، طلا و نقره به‌عنوان پشـــتوانه پول و عامل تحدیدکننده نشـــر آن مطرح شد؛ اما بانک‌ها دریافتند که بیشتر از میزان ذخیره‌های طلا می‌توانند اقدام به نشر اسکناس کرده و وام دهند. به این صورت بود که اقتصاد تهاتریِ جوامع اولیه به اقتصاد پیچیده پولیِ امروزی تبدیل شد (شاکری، ۱۳۸۷، ۲/ ۸۰۸، ۸۳۴ و ۸۳۵).

پول بر تمامی ابزارهای عمومی و مختلف سنجش کالاها مثل: فلزات کمیاب، کاغذ و...، نام گذارده شـــده اســـت (بار، ۱۳۶۷، ۳۱۸/۱). کینز در تعریف پول آورده است: هرچه که دارای سه وظیفه واسطه مبادله ، معیار سنجش و ذخیره ارزش است (فراهانی، ۱۳۹۳، ۳۶).

شهید صدر نیز به‌عنوان فقیهی ممتاز که در مورد مسایل اساسی اقتصاد نظریات درخور توجهی دارد، چهار نوع پول را به شرح زیر صورت‌بندی کرده است:

۱. پول تمام‌عیار (طلا و نقره)؛

۲. پول کاغذی نیابتی که نماینـــده موجودی طلا در خزانه صادرکننده آن پول است؛

۳. پـــول کاغذی تعهدی که دو صورت دارد: الـــف) التزام صادرکننده پول به پرداخت ارزش طـــلای آن، به‌گونه‌ای که برگه‌ها به دلیل اعتبار منبع آن ارزش مالی داشته باشـــند. ب) التزام صادرکننده پول به پرداخت ارزش طلای آن، بدون آنکه برگه‌ها اصالت و ارزشی داشته باشند (صرف اشتغال ذمه و دین)؛

۴. پول کاغذی الزامی، به این معنا که صادرکننده پول، تعهدی به پرداخت طلا و نقره در مقابل آن ندارد و با ایجاد الزامی قانونی و حکومتی به آن‌ها ارزش داده است و ارزش ذاتی ندارند. این نوع از پول، مال مثلی است (صدر، ۱۹۹۴م، ۱۴۶ ـ ۱۴۹ و همو، بی‌تا، ۲۴۷). بنابراین می‌توان چنین گفت که در نظر ایشان پول‌های کاغذی اعتبار محض بوده که تنها به‌وسیله الزام حکومت، ارزش یافته‌اند.

با توجه به مطالب بالا می‌توان چند ویژگی برای پول برشمرد؛ ۱. پول ابزاری عام

برای مبادله و واحد سنجش ارزش خدمات و کالاها است؛ بنابراین پول شمارنده‌ای است که کمیتی گسسته را به کالاها و خدمات نسبت می‌دهد ۲. پول به‌عنوان معیاری برای ذخیـــره ارزش به‌کار می‌رود به این‌صورت که صاحب کالایی می‌تواند کالای خود را بفروشد و پول حاصل از آن‌را در آینده خرج کند. ۳. گاهی پول ارزش ذاتی دارد (ماننـــد طلا و نقره) و گاهی اصالت ندارد (مانند پول کاغذی در فرض چهارم مرحوم صدر).

با توجه به معیارهای بالا می‌توان گفت آنچه امروزه با نام پول الکترونیکی شناخته می‌شـــود نیز با الزام دولت دارای ارزش شده و وسیله‌ای برای تعیین ارزش خدمات و کالاها، مبادله و همچنین معیار ذخیره ارزش قرار گرفته است؛ اما با توجه به نکته ســـوم می‌توان گفت که پول الکترونیک ارزش ذاتی نداشته و اعتبار محض است. البته برخی پول بدون ارزش ذاتی را پول بدون پشتوانه یا پول غیر اعتباری می‌خوانند (منکیو، ۱۳۹۷، ۵۰۲).

در علم اقتصاد علاوه‌بر اســـکناس و مسکوکات، انواع دیگری از پول نیز وجود دارد. دانشمندان این علم، پول را براساس قدرت نقد شوندگی به‌صورت زیر تقسیم بندی کرده‌اند:

نماد	دارایی
C	اسکناس و سکه
M_1	اسکناس، سکه، چک‌پول و سپرده‌های دیداری (حساب جاری)
M_2	M_1، حساب پس‌انداز بلندمدت و کوتاه‌مدت (سپرده‌های غیر دیداری)

M_1 را حجم پول، حســـاب پس‌انداز بلندمدت و کوتاه‌مدت را شبه‌پول و جمع این‌دو (M_2) را نقدینگی می‌نامند (منکیو، ۱۳۹۸، ص ۱۵۷) سرعت نقدشوندگی اسکناس و سکه[1] نسبت به چک‌پول و سپرده‌های جاری بیشتر است. همچنین چک‌پول‌ها و

1. Currency.

سپرده‌های دیداری نیز از قدرت نقدشوندگی بالاتری نسبت به حساب‌های پس‌انداز برخوردار هستند؛ بنابراین در علم اقتصاد علاوه‌بر اسکناس و مسکوکات، چک‌پول و سپرده‌های دیداری، پول و حساب‌های پس‌انداز، شبه پول محسوب می‌شوند. ملاک در این علم برای پول‌خواندن هر پدیده سه ویژگی؛ وسیله مبادله، سنجش و حفظ ارزش‌بودن است.

بنابراین می‌توان گفت ماهیت پول در اقتصاد دارای سه ویژگی پیش‌گفته است. سپرده‌های دیداری نیز در اقتصاد پول به شمار آمده و ماهیت آن‌را خواهد داشت؛ اما ازنظر فقهی و حقوقی ماهیت سپرده‌های دیداری با توجه به عقودی که در بانکداری اسلامی تبیین شده متفاوت می‌باشد، به این‌صورت‌که برخی از این سپرده‌ها قرض، برخی مضاربه و... خواهند بود. البته برخی حقوقدانان در تبیین ماهیت حقوقی سپرده‌های مذکور، فرایند این حساب‌ها را نامعلوم دانسته و آن‌ها را ذیل قراردادهای حقوق عمومی تقسیم‌بندی می‌کنند که تحت پرتو اقتدار دولت، حافظ منافع عمومی خواهد بود (کاتوزیان، بی‌تا، ۸۱ و ۸۲). اما بنابرآنچه در آینده خواهیم گفت، حساب‌هایی که برای اعطای وام ایجاد می‌شود، دَینی است که بانک به نفع سپرده‌گذاران و علیه خود ایجاد می‌کند.

حال با توجه به آنکه در فقه از عنوان «مال» سخن به میان آمده است و این مطلب که برخی معاملات شرعی تنها با مال صحیح است، این سؤال پیش می‌آید که رابطه پول به مفهوم اقتصادی آن، با مال به مفهوم فقهی آن چیست؟ برای پاسخ به این پرسش باید به بررسی مفهوم و ماهیت مال در فقه بپردازیم.

مفهوم مال در فقه و رابطه آن با مفهوم پول در اقتصاد

«مال» در اصطلاح فقهی همان معنای عرفی خود را حفظ کرده است و مفهومی بدیهی است (مشکینی، بی‌تا، ۴۶۵). برخی چنین تعریفی از مال ارائه می‌دهند:

«مال در اصل به طلا و نقره مملوکه گفته شده و سپس بر هرچیزی از اعیان که به ملکیت درآید اطلاق شده است» (مشکینی، بی‌تا، ۴۶۶، طریحی، ۱۳۷۵، ۴۷۵/۵).

با توجه به تعریف بالا می‌توان گفت مال، امر متشخص و خارجی است که مورد

میل و رغبت انسان قرار می‌گیرد به‌گونه‌ای که سعی در تصرف و بهره‌برداری از آن می‌نماید. بر این اساس، اسکناس و سکوک مال بوده و می‌تواند موجد هر معامله‌ای گردد که شرط آن مال‌بودنِ عوضین یا یکی از آن‌هاست (مکارم‌شیرازی، ۱۳۶۶، ۲۷ - ۳۰). ازاین‌رو برخی فقها بین مال، منفعت و انتفاع تفاوت قائل شـــده‌اند (انصاری، ۱۴۱۵ق، ۷ و ۸).

همچنین در تعریف دیگری، مال را چیزی دانسته‌اند که ذاتاً مورد میل و رغبت نوع انســـان قرار گیرد به‌گونه‌ای که در مقابل آن حاضر به پرداخت باشند (اصفهانی، ۱۴۱۸ق، ۱۶/۱؛ خویی، بی‌تا، ۳ و ۴).

بر این اســـاس ارزش مال ذاتی خواهد بود و گرچه طلا و نقره به‌دلیل دارابودن ارزش ذاتی، مال هستند؛ اما در مال‌بودن اسکناس - به‌دلیل ارزش اعتباری آن- تردید وجود خواهد داشت اگرچه صاحبان این تعریف آن‌را مال می‌دانند (خویی، ۱۳۸۳، ۳۶۶).

اما در مورد حساب‌های دیداری باید ابتدا به بررسی ماهیت آن پرداخت.

حساب جاری[1] در ایران معمولاً در ضمن عقد قرض‌الحسنه ایجاد می‌شود. این حساب، حسابی قابل‌برداشت است و ابزار برداشت از آن چک (و همچنین کارت بانکی) است که بانک صادرکننده در اختیار صاحب حساب قرار می‌دهد. این چک‌ها ارزش ذاتی نداشـــته و اعتبار آن‌ها به پشتوانه اعتبار بانک است. ماهیت حساب‌های دیداری چنان‌که در قانون عملیات بانکداری بدون ربا آمده، قرض‌الحســـنه است[2] و اگرچه در اقتصاد آن‌را پول می‌شـــمارند اما نمی‌توان عنوان «مال» را بر آن صادق دانست. ماهیت حساب‌های پس‌انداز بلندمدت و کوتاه‌مدت نیز براساس عقودی که در ادامه توضیح خواهیم داد، آشکار می‌شود و نمی‌توان آن‌ها را «مال» نامید.

همچنین - همان‌گونه‌که گفته شد- پول ماهیتی مرکب از سه ویژگی است که با ماهیت مال مصطلح در فقه تفاوت دارد. پول واحد ســـنجش ارزش خدمات و کالا و معیاری برای ذخیره ارزش آن‌ها محســـوب می‌شود. همچنین ارزش پول گاهی اعتباری و گاهی ذاتی است. در سوی دیگر، پرواضح است که ماهیت مال مصطلح

1. Transaction account.

۲. ر.ک ماده ۳ قانون عملیات بانکی بدون ربا.

در فقه - بر اســـاس هردو تعریف پیش‌گفته- متفاوت از پول است. مال نه واحدی برای سنجش ارزش کالا و نه معیاری برای ذخیره آن ارزش تعریف شده است. بله، اگرچه در برخی مصادیق با هم اشتراک دارند؛ اما در بسیاری از مصادیق دیگر متباین هستند. همچنین ارزش مال (بر اساس تعریف دوم) ذاتی است اما پول گاهی ارزش اعتباری دارد.

درنتیجه می‌توان گفـــت رابطه پول و مال، عموم و خصوص مِن‌وجه اســـت. «مســـکن» مال است اما پول نیست، «حســـاب جاری» پول است اما مال نیست و «ســـکوک طلا» هم پول اســـت و هم مال؛ بنابراین مفهوم «مال» در فقه با مفهوم «پول» در اقتصاد تفاوت دارد.

حال شاید پرسشی نمود پیدا کند. اگر حساب‌های بانکی مال نیست؛ پس چرا متعلـــق خمس قرار می‌گیرد؟ هیچ فقیهی فتوا به عدم تعلق خمس به حســـاب‌های بانکی نداده است.

در پاسخ می‌توان گفت؛ موضوع خمس تنها مال نیست. در آیه شریفه ﴿وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ...﴾؛ (انفال، ۴۱) موضوع آیه، واژه «شیء» است که عام بوده و شامل مال و غیر مال نیز می‌شود. همچنین واژه «غنمتم» نیز از ریشه «غنم»، در مقابل معنای «غرم؛ هرچه ادایش لازم باشد مثل خسارت» (فیومی، ۱۴۱۴ق، ۴۵۴/۲) و به معنای ســـودی است که انســـان به دست می‌آورد (طریحی، ۱۳۷۵، ۱۲۸/۶).

در صحیحه علی‌بن مهزیار نیز در مورد خمس آمده است: «فأما الغنائم و الفوائد فهي واجبة عليهم في كل عام ...؛ اما غنائم و سودها، پس هر سال بر آن‌ها (خمس) واجب است» (حرّعاملی، ۱۴۰۹ق، ۵۰۱/۹ و ۵۰۲).

همچنین در روایت دیگری نیز آمده است: «و كل ما أفاد الناس غنيمة، لا فرق بين الكنوز والمعادن والغوص ... و ربح التجارة و غلة الضيعة و سائر الفوائد والمكاسب والصناعـــات والمواريث و غيرها، لأن الجميع غنيمة و فائـــدة و رزق؛ هرچه مردم به‌عنوان سود افاده کنند و فرقی بین گنج‌های آبی و خاکی، معادن ...، سود تجارت، محصول زمین و دیگر سودها، پیشه‌ها، صنعت‌ها، ارث‌ها و غیر آن وجود ندارد؛ زیرا

همه آن‌ها غنیمت، سود و روزی است» (نوری، ۱۴۰۸ق، ۲۸۴/۷). بنابراین موضوع خمس تنها مال (به معنایی که پیشـــتر بیان شد) نیست و تنها یکی از موارد آن مال می‌باشد بلکه به نظر می‌رسد هرچه مطلوبیت داشته باشد و در عرف سود محسوب شود متعلق خمس خواهـــد بود چنان‌که برخی فقها به آن تصریح کرده‌اند (یزدی، ۱۴۰۹ق، ۳۸۹/۲). همچنین بنابر نظر برگزیده این پژوهش مبنی بر دَین‌بودنِ حساب‌های مذکور، متعلق خمس قرار می‌گیرند و چون این دیون حال است، حتی خمس آن‌را در فرض عدم قبض نیز می‌توان پرداخت کرد (خمینی، بی‌تا، ۳۵۶/۱ و ۳۵۷). علاوه‌بر این و در صورت پذیرش این مطلب که موضوع خمس تنها مال باشد، بازنگری در فتاوا مذکور لازم خواهد بود؛ چراکه مستدلاً بیان شـــد، ازنظر فقهی مال دارای مفهومی است که با حســـاب‌های مذکور مطابقت ندارد؛ بنابراین هر حکم شـــرعی که موضوع آن مال باشد، شامل چنین حساب‌هایی نخواهد شد.

فرایند خَلق پول در بانک‌ها[1]

تلقی مردم از بانک، نهادی واسطه‌ای است که پول را از سپرده‌گذار گرفته و به دیگری وام می‌دهد. در بانکداری مدرن، اگرچه بانک‌ها نوعی از واسطه به‌حساب می‌آیند؛ اما امروزه در بانک‌ها شـــاهد فرایند پیچیده‌ای هســـتیم که از آن به «خَلق پول»[2] تعبیر می‌کنند.

این فرایند به‌طور عمده توسط بانک‌های تجاری[3] انجام شده و حجم نقدینگی را افزایش می‌دهد. بانک با پذیرش سپرده، از سویی موجب افزایش بدهی‌های خود شده و از سوی دیگر توان وام‌دهی و خلق پول خود را افزایش می‌دهند.

فـــرض کنید بانکی ۱۰۰۰ تومان ســـپرده جذب می‌کنـــد. در این صورت این بانک با ایجاد حســـاب ســـپرده به همین میـــزان برای ســـپرده‌گذار، کار خود را

---

۱. با نگاهی به مقاله "Money creation in the modern economy" و مقاله «ابعاد و پیامدهای خلق پول توسط بانک‌های تجاری در ایران» تهیه شده توسط مرکز پژوهش‌های مجلس.

2. Money Creation.

3. Commercial Bank.

آغاز می‌کند. از ســـوی دیگر بانک باید آمادگی آن‌را داشـــته باشد تا هر زمان که ســـپرده‌گذار تقاضای برداشت کرد، به آن پاســـخ دهد ازاین‌رو باید به مقدار لازم پول رایج[1] در اختیار داشـــته باشد؛ اما در عمل در هر زمان تنها بخشی از این سپرده توســـط سپرده‌گذار برداشت می‌شود و بخش بزرگی از آن همچنان در اختیار بانک باقی می‌ماند؛ بنابراین لازم نیست تمامی این سپرده نگهداری شود و بانک می‌تواند بخشـــی از آن‌را به‌عنوان «وام»[2] در اختیار فرد دیگری قرار دهد و از آن کسب سود کند. بدین‌منظور بانک مقداری از سپرده را به‌عنوان «ذخیره»[3] نگهداشته و مابقی را وام می‌دهد. به‌عنوان نمونه، بانک در مثال ما، ۱۰ درصد از سپرده (۱۰۰۰ تومان) را نگهداشته و ۹۰۰ تومان را به شخص ثالث وام می‌دهد.

نکته مهم در این فرایند آن اســـت که بانک با ایجاد حساب سپرده برای شخص ثالث، تنها به افزایش اعتبار آن اقدام می‌کند و به‌عبارت‌دیگر متعهد به پرداخت این مبلغ می‌شـــود و تنها درصورتی‌که شخص، تمام مبلغ وام خود را برداشت کند، این اعتبار به پول رایج تبدیل شده و بانک پرداخت می‌کند و اگر او پول خود را برداشت نکند و یا به حســـاب شخص دیگری در همین بانک انتقال دهد، عملاً در ترازنامه بانک اتفاقی رخ نداده و بانک می‌تواند دوباره با کسر مبلغی به‌عنوان ذخیره قانونی، وام بدهد و به عبارت صحیح‌تر، تعهد بـــه پرداخت[4] نماید. عبارت «Promise to pay» یا تعهد به پرداخت، نقش کلیدی در مطالب آینده دارد.

در این بانک فرضی، حجم پول در ابتدا ۱۰۰۰ تومان بود (ســـپرده اول) اما پس از ایجاد سپرده‌ی جدید (۹۰۰ تومان)، حجم پول به ۱۹۰۰ تومان (مجموع سپرده‌ها) افزایش می‌یابد. حال اگر بانک در طی روندی با کسر ۱۰ در صد از هر سپرده، اقدام به وام‌دهی آن کند، مجموع سپرده‌هایی که این بانک می‌تواند تشکیل دهد به ۱۰۰۰۰ تومان می‌رسد (۱۰۰۰، ۹۰۰، ۸۱۰، ۷۲۹ و...).

1. Currency.
2. Loan.
3. Reserve.
4. Promise to pay.

اکنون شـــما اقتصادی را فرض کنید که دارای چند بانک تجاری و یک بانک مرکزی[1] اســـت. در این اقتصاد فرضی ذخیره قانونی[2] توســـط بانک مرکزی برای پاسخگویی به برداشت‌ها ۱۰ درصد تعیین می‌شـــود. اگر بانک الف، مقدار ۱۰۰۰ تومان ســـپرده جذب کند، می‌تواند با ذخیـــره ۱۰۰ تومان در بانک مرکزی به میزان ۹۰۰ تومان در قالب وام، ســـپرده‌ای جدید ایجاد کند و به این‌صورت دارایی‌ها خود را بـــه میزان ۱۹۰۰ تومان افزایش دهد (۱۰۰۰ تومان ذخیره و ۹۰۰ تومان وام اعطایی). از ســـوی دیگر بدهی‌های این بانک نیز به ۱۹۰۰ تومان افزایش می‌یابد (مجموع دو سپرده).

اگر فرض شـــود وام‌گیرنده، وام خود را به‌صورت نقد برداشـــت نکرده و یا به حساب دیگری در همین بانک انتقال دهد (انتقال پول به‌وسیله چک یا کارت بانکی صورت می‌گیرد)، بانک که ملزم به پرداخت ۱۰ درصد ذخیره قانونی سپرده‌های خود است، دوباره می‌تواند به میزان ۸۱۰ تومان وام جدید اعطا کند (مجموع سپرده‌های او ۱۹۰۰ تومان اســـت، پس باید ۱۹۰ تومان را از مجموع ذخایر که ۱۰۰۰ تومان بود به‌عنوان ذخیره قانونی نگه دارد). در چنین سیکلی، بانک می‌تواند مجموعه سپرده‌ها را تا میزان ۱۰۰۰۰ تومان افزایش دهد. بدین‌ترتیب بانک میزان ۹۰۰۰ تومان خلق پول جدید می‌نماید.

اگر وام‌گیرنده این مبلغ را برداشـــت کند، با تخریب سپرده،[3] قدرت خلق پول بانک الف را نســـبت به این پول از بین می‌برد. حـــال اگر او این‌پول را به بانک ب منتقل کند، بانک ب با ذخیـــره ۱۰ درصدی آن در بانک مرکزی می‌تواند به میزان ۸۱۰ تومان سپرده‌ی جدید در قالب وام ایجاد کند. سیکل بالا در مورد بانک ب هم صادق است و این‌پول آن‌قدر در سیستم بانکی می‌چرخد تا حجم نقدینگی را ۹۰۰۰ تومان افزایش دهد.

1. Central.
2. Requirrves.
3. Destroying deposit.

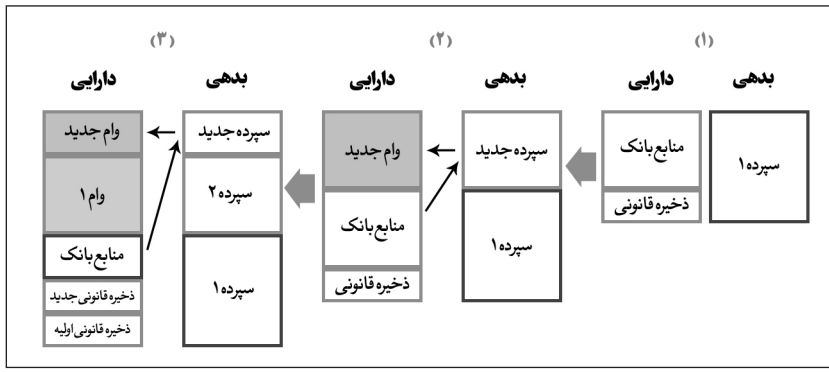

در تصاویر بالا افزایش حجم پول کاملاً مشـــهود اســـت. در شکل شماره (۱)، بانک با پذیرش ســـپرده (در مثال مذکور ۱۰۰۰ تومان)، درصـــدی (۱۰ درصد) را به‌عنـــوان ذخیره قانونی به بانک مرکزی داده (۱۰۰ تومان) و درصد بیشـــتری (۹۰۰ تومان) را نزد خود نگه می‌دارد. در شکل شماره (۲) بانک به میزانی که از سپرده‌ی اول نگه داشته است (۹۰۰ تومان)، به افزایش اعتبار سپرده‌ی وام‌گیرنده اقدام می‌کند و به‌عبارت‌دیگر تعهد به پرداخت آن می‌نماید. درصورتی‌که این ســـپرده در بانک موردنظر باقی بماند، بانک با کسر ذخیره قانونی، دوباره به مقداری که نزد خود نگه داشته است، اقدام به دادن وام جدید و خلق پول می‌کند (شکل شماره ۳).

با دقت در تصاویر بالا می‌توان دریافت که همیشه میزان دارایی‌ها و بدهی‌های بانک (ترازنامه بانک) برابر خواهد بود؛ اما در واقعیت بانک در برابر وامی که اعطا می‌کند، درصدی سود را از مشتری خود مطالبه می‌کند، همچنین به سپرده‌های جذب‌شده از طرف بانک نیز ســـودی تعلق می‌گیرد. اگر نسبت سود تعلق‌گرفته به سپرده‌ها از سود وام‌ها بیشتر باشد، تراز بانک منفی می‌شود که توجیه اقتصادی نخواهد داشت.

حال اگر سودها برابر نباشـــد، ترازنامه بانک مثبت می‌شود و قدرت خلق پول بانـــک نیز افزایش می‌یابد. فرض کنید بانک ۹۰۰ تومان وام با ســـود حدود ۱۱/۱۲ درصد داده است، در این‌صورت بانک پس از بازپس‌گیری سود وام، به میزان ۱۰۰ تومان به ذخیره خود افزوده است. حال اگر سود سپرده جذب‌شده در بانک ۵ درصد باشد (۵۰ تومان)، ترازنامه بانک به میزان ۵۰ تومان مثبت خواهد بود. پرواضح است که بانک، سود سپرده مذکور را نیز با افزایش اعتبار این حساب پرداخت می‌کند و

تا برداشـــتی از حساب صورت نگیرد، از ذخیره او کم نشده و با کسر ذخیره قانونی می‌تواند به‌اندازه همین مبلغ (۹۰ تومان) وام دهد و خلق پول کند (شکل ذیل).

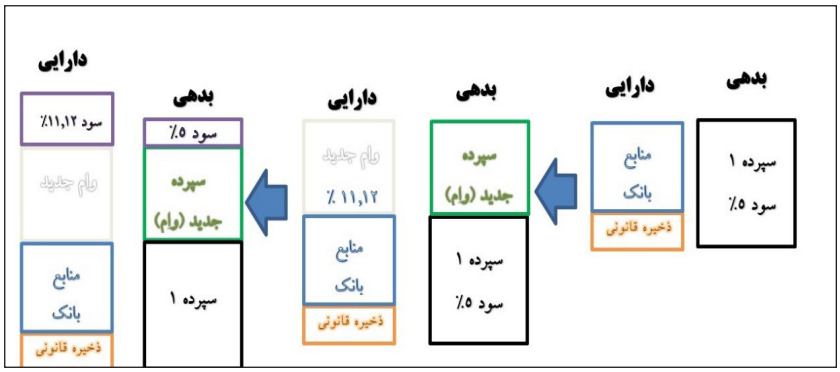

حال اگر میزان ســـودها برابر باشـــد، اگرچه ترازنامه بانک تغییری نمی‌کند؛ اما قدرت خلق پول بانک افزایش می‌یابد. تنها در یک صورت اســـت که قدرت خلق پول بانک ثابت می‌ماند و آن زمانی است که وام‌گیرنده، سود وام خود را از حساب دیگری در همین بانک پرداخت کند که درهرصورت (چه میزان سودها برابر باشد و چه متفاوت) تغییری در توانایی خلق پول ایجاد نمی‌شود.

بنابراین بانک‌ها با استفاده از خلق پول می‌توانند کسب سود کرده و بر دارایی‌های خود بیفزایند. این کار تنها با افزایش اعتبار حساب وام‌گیرنده و تعهد به پرداخت این اعتبار از جانب بانک صورت می‌گیرد و عملاً هیچ‌گونه مالی جابجا نمی‌شود. بله، اگرچه در نگاه اولیه و به مفهوم اقتصادی «پول» جابجا شده است؛ اما با تدقیق بیشتر متوجه خواهیم شـــد که بانک تنها اقدام به افزایش اعتبار حساب وام‌گیرنده کرده است؛ درحالی‌که از حساب ســـپرده‌گذار -که منبع تأمین وام است-، چیزی کاسته نشده است. به‌همین‌دلیل صاحب حساب اول (سپرده‌گذار) می‌تواند به بانک رجوع و تمام حساب خود را به‌صورت نقد دریافت کند (اگرچه در عمل چنین اتفاقی روی نمی‌دهد) و از سوی دیگر نیز وام‌گیرنده می‌تواند چنین کاری نماید.

حال اگر در اینجا صرفاً پول جابجا شده بود چگونه چنین امری امکان داشت؟ جابجایـــی یعنی انتقال چیزی از جایی به‌جای دیگر، اگر «آ» از مکان «۱» به مکان

«۲» منتقل شـــود، دیگر در مکان «۱» نخواهد بـــود؛ درحالی‌که در فرایند مذکور این‌گونه نیست (صاحبان هردو حســـاب می‌توانند از حساب خود برداشت کنند). پس نه‌تنها مالی جابجا نشـــده است بلکه به مفهوم اقتصادی، پولی نیز منتقل نگشته بلکه تنها ســـپرده‌ای جدید خلق شده است. توجه به عبارت «تعهد به پرداخت» که در فرایند خلق پول به کار برده شده است مؤید این مطلب است.

یکی از مشـــکلات بانک‌ها که در کشور خود نیز شـــاهد آن بوده‌ایم، هجوم ســـپرده‌گذاران بانک برای دریافت سپرده‌های خود بوده است، درحالی‌که به دلیل خلق فزاینده پول در سیســـتم بانکی، در عمل به‌اندازه سپرده‌های بانکی پولی وجود نداشته و این امر موجب ورشکستگی بانک شده است.

این تنها عملیاتی ساده در یک اقتصاد بسیار کوچک و فرضی بود که با واقعیت پیچیده و بزرگ اقتصاد امروز فاصله دارد. عملیات بانکی فروض بسیار زیادی دارد که پرداختن به همه آن‌ها در این مجال ممکن نیســـت. فرض بالا با توجه به اهداف مقاله بوده و در عمل نیز روی می‌دهد.

تعهد به پرداخت (PROMISE TO PAY)

درباره این واژه در اصطلاح‌شناسی زبان انگلیسی چنین آمده است:

An agreement between two parties, the lender and the borrower, in which the lender promises to pay a set amount of money on a set date. (The Law Dictionary)

چنان‌که از عبارت بالا مشخص است، این اصطلاح به معنای آن است که شخص قرض‌گیرنده طبق توافقی با شخص قرض‌دهنده، متعهد می‌شود تا مقداری پول را در زمان معینی پرداخت کند؛ به‌عبارت‌دیگر هنگام تعهد، پولی پرداخت نمی‌شود بلکه قرض‌دهنده بر ذمه خود تعهدی را ایجاد می‌کند که در آینده باید انجام دهد.

اکنون با فهم فرایند خلق پول این سؤال را می‌توان مطرح کرد که عنوان «تعهد به پرداخت» را با کدام‌یک از عناوین فقهی می‌توان همسنگ دانست؟ آیا این اصطلاح در فقه معادلی دارد؟

دَین

ابن‌فارس در کتاب خود، اصل معنای ریشـــه دَین را «جنسی از اطاعت‌کردن، گردن‌نهادن و خوارشـــدن» می‌داند که دیگر معانـــی ازجمله قرض و عطا به آن باز می‌گردد (ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ۳۱۹/۲ و ۳۲۰).

همچنین لســـان‌العرب، دَین را مترادف قرض می‌داند (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ۱۶۷/۱۳ و ۱۶۸) و فیروزآبادی و فراهیدی نیز آن‌را به‌معنای «کل شيء لم يكن حاضرا» می‌دانند (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ۷۲/۸ و زبیدی، ۱۴۱۴ق، ۲۱۴/۱۸).

گرچـــه در نگاه اول، لغویان در معنای این کلمه اتفاق‌نظر ندارند؛ اما باید گفت تمامی معانی بالا به‌نوعی به یکدیگر مربوط بوده و هم‌پوشانی دارند اما از جایی که معنای اصطلاحی این واژه برای ما اهمیت دارد، بحث لغوی را به مجالی وســـیع‌تر وامی‌نهیم و به کاوش در معنای اصطلاحی آن می‌پردازیم.

ابن‌فهد حلّی در شرح خود بر کتاب مختصر النافع، دَین را این‌گونه تعریف می‌کند:

«دَین، امر کلی غیر مشخص اســـت که در ذمه ثابت شده است» (ابن‌فهد حلّی، ۱۴۰۷ق، ۴۸۴/۲).

پس از ایشان محقق کرکی (کرکی، ۱۴۱۴ق، ۴۹/۵) و همچنین شهیدثانی نیز در کتب خود دین را با تعابیر بالا تعریف نموده‌اند (شهیداول، ۱۴۱۷ق، ۲۳۳؛ شهیدثانی، ۱۴۱۰ق، ۶۶/۴ و شهیدثانی، ۱۴۱۳ق، ۱۸۴/۲ و ۳۴/۳).

امام خمینی نیز دین را این‌چنین تعریف کرده است:

«دَین، مال کلی در ذمه شـــخصی برای شخص دیگر است که به سببی به وجود آمده است» (خمینی، ۱۴۰۴ق، ۱۶۳).

بـــا توجه به مطالب بالا می‌توان گفت آنچه بانک متعهد به پرداخت آن اســـت همان مال کلی در ذمه است که به‌صورت حال است، یعنی بانک تعهد کرده است هر زمان وام‌گیرنده درخواست دریافت وام را به‌صورت نقد داشته باشد، بانک آن‌را پرداخت کند اگرچه در عمل وام‌گیرنده هیـــچ‌گاه پول نقد دریافت نمی‌کند و با انتقال این اعتبار (ذمه بانک) به حساب دیگر در همان بانک یا بانک دیگر اقدام به معامله می‌نماید.

باید توجه نمود که حســـاب جاری ایجادشده توســـط بانک برای وام‌گیرنده اگرچه در اقتصاد پول محسوب می‌شـــود، به‌گونه‌ای که صاحب حساب می‌تواند با چک یا کارت بانکـــی آن‌را جابجا نماید؛ اما درحقیقت در این فرایند هیچ مالی جابجا نمی‌شـــود بلکه تنها تعهد یا همان «ذمه» بانک اســـت که به شخص دیگر منتقل می‌شـــود. چنانکه بارها گفته شـــد، بانک با افزایش اعتبار حساب جدید به میزان وام، تنها تعهد به پرداخت آن می‌کند که امری کلی است و به‌عبارت‌دیگر به نفـــع وام‌گیرنده و علیه خود دین ایجاد می‌نماید. پس انتقال این اعتبار با چک و یا به‌صورت الکترونیک، به مفهوم فقهی تنها انتقال دین مستقر بر ذمه بانک به شخص دیگر اســـت، مانند آنکه شخص الف با دَینی که بر عهده شخص ب دارد اقدام به خرید کالایی نماید و ثمن را با انتقال کلی در ذمه شـــخص ب (دین) به فروشنده پرداخت کند.

البته لازم به ذکر اســـت، علاوه‌بر بانک‌های تجاری، بانک مرکزی نیز می‌تواند اقدام به خلق پول کند که به‌دلیل رعایت اختصار از توضیح آن خودداری می‌شود.

۱. بررسی فقهی خَلق پول با نگاه به قوانین موضوعه

در این قسمت به بررسی فرایند خلق پول با نگاه به قوانین مدنی، بانکداری بدون ربا و آیین‌نامه اجرایی آن می‌پردازیم.

بانک در ایران

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، تلاش‌های گوناگونی جهت تطبیق بانک و عملیات بانکی با شـــرع مقدس صورت گرفت. ازاین‌رو در هشـــتم شهریور سال ۱۳۶۲، قانونی با عنوان «قانون عملیات بانکی بدون ربا» در مجلس شورای اسلامی تصویب شد.

در این قانون، بانک‌ها مجاز به جذب منابع از دو طریق سپرده‌های قرض‌الحسنه (جاری و پس‌انداز) و سپرده‌های سرمایه‌گذاری مدت‌دار هستند (ماده ۳). همچنین آن‌ها می‌توانند به اعطای تسهیلات نیز مبادرت نمایند (ماده ۷).

در مـــواد ۲ و ۲۱ این قانون صراحتاً از انجام معاملات و اعطای وام ربوی نهی و

بدین منظور در قالب عقود اسلامی، راهکارهایی نیز ارائه شده است.

بر اساس تبصره ماده ۳ این قانون، بانک‌ها در انجام عقود شرعی مذکور به‌وسیله این سپرده‌ها، از طرف صاحب آن‌ها وکیل هستند.

اما در این قانون هیچ اشاره‌ای به خلق پول نشده است و «نرخ ذخیره قانونی» که می‌تواند نقش مهمی در سیاست‌های پولی کشور ایفا کند، در این‌قانون چشم‌پوشی شده است. همچنین روابط این فرایند با عقود شرعی نیز بررسی نشده و گویی این‌مبحث مهم در بانکداری نوین که می‌توان گفت اساس بانک‌های امروزی را تشکیل می‌دهند به‌طورکلی نادیده گرفته شده است! در آیین‌نامه‌های اجرایی این قانون نیز خبری از فرایند پیچیده‌ی خلق پول نیست!

سؤال اساسی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا فرایند خلق پول در عقود اسلامی ازجمله مضاربه، مشارکت و... خللی ایجاد نمی‌کند؟ آیا این پدیده با قانون بانکداری بدون ربا تعارضی ندارد؟

عقود اسلامی در بانک‌های ایران

قرضُ‌الحسنه

در ماده ۱۵ آیین‌نامه بانکداری بدون ربا چنین آمده است:

«قرض‌الحسنه عقدی است که به‌موجب آن یکی از طرفین مقدار معینی از مال خود را به طرف دیگر تملیک می‌کند.»

در ماده ۱۷ آیین‌نامه نیز، وام‌گیرنده موظف به پرداخت هزینه‌های دریافت وام شده است.

در کتب فقهی، قرض این‌گونه تعریف شده است:

«قرض، تملیک مال به دیگری به ضمان است، به اینکه به عهدهٔ او باشد که خود آن مال یا مثل یا قیمت آن‌را بپردازد» (خمینی، بی‌تا، ۶۵۱/۱ و ۶۵۲).

با توجه به تعریف بالا می‌توان به نکات ذیل اشاره کرد:

۱. قرض، تملیک مال است؛ بنابراین هرچه مال محسوب نشود و قابلیت تملیک را نداشته باشد، نمی‌تواند به‌عنوان موضوع قرض قرار گیرد.

۲. قرض‌گیرنده ضامن بازپرداخت قرض اســـت، اما برگرداندن عین مال لازم نیست بلکه می‌تواند مثل و یا قیمت آن‌را برگرداند.

۳. پس از انعقـــاد قرض، مال موردنظر از ملکیت مالـــک خارج و به ملکیت قرض‌گیرنـــده درمی‌آید؛ بنابراین تمامی تصرفـــات مالک قبلی پس از عقد در مال موردنظر، باطل خواهد بود.

همچنیـــن وام‌دادن دین و یا منفعت، صحیح نیســـت. امـــام خمینی دراین‌باره می‌نویسد:

«بنابر احوط معتبر است که مال عین مملوک باشد؛ پس نه وام‌دادن دین و منفعت و نه آنچه که تملک آن صحیح نیست، مانند شراب و خوک، صحیح نیست؛ و در اینکه وام‌دادن چیز کلی صحیح باشد، به اینکه عقد بر کلی واقع شود و آن‌را با دادن مصداقی از آن به او تحویل دهد، تأمل است» (خمینی، بی‌تا، ۶۵۲/۱).

بنابر آنچه در مورد قرض از تحریرُ الوســـیله نقل کردیـــم، مال مورد قرض باید «عین» باشد.

در قانون مدنی نیز قرض چنین تعریف شده است:

ماده ۶۴۸؛ قرض عقدی است که به موجب آن احد طرفین مقدار معینی از مال خود را به طرف دیگر تملیـــک می‌کند که طرف مزبور مثل آن‌را از حیث مقدار و جنس و وصف رد نماید و در صورت تعذّر رد مثل قیمت یومُ الرّد را بدهد

بنابراین، قرضِ غیر اموال، خارج از دایره شرع و قانون خواهد بود.

تفاوت دَین و مال

در بحـــث اکل مال به باطل به‌صورت مفصل به بیـــان دو واژه «دین» و «مال» خواهیم پرداخت اما در اینجا لازم اســـت تا به‌صورت اختصار به تفاوت این‌دو واژه بپردازیم.

چنان‌که گفته شد، مال به عین متشـــخص خارجی گفته می‌شود که قابلیت به تملک‌آمدن را دارد.

واژه «دین» نیز چنین تعریف شده است:

«مال کلّی در ذمه شـــخص برای شخص دیگری که سبب آن قهری یا اختیاری است» (مشکینی، بی‌تا، ۲۴۸).

بنابرایـن اگـر عیـن متشـخص خارجـی، به امـر کلی تبدیل شـود «دَیـن» خواهد بـود؛ مثـلاً اگر شـخصی کفـش دیگـری را غصب کند ضامـن عین آن بـوده و باید همـان مـال متشـخص خارجـی را مسـترد کنـد امـا اگـر کفـش تلـف شـد، به‌دلیـل تعـذر در ردّ عیـن، ذمـه شـخص بـه مثـل آن کفـش و به‌عبارت‌دیگـر بـه امـر کلـی تعلـق می‌گیرد.

خلاصه آنکه مال امری متشخص و دَین امری کلی است.

مضاربه

مضاربه در فقه این‌گونه تعریف شده است:

«مضاربه، عقدی اســـت که بین دو نفر واقع می‌شـــود بر این اساس که سرمایهٔ تجارت از یکی از آنها و کار از دیگری باشد و اگر سودی پیدا شود بین هر دو باشد» (خمینی، بی‌تا، ۶۰۸/۱).

به مانند قرض، مضاربه با منفعت و دین نیز صحیح نیســـت (خمینی، بی‌تا، ۶۰۸/۱) همچنین سرمایه در مضاربه باید پول رایج باشد (خمینی، بی‌تا، ۶۰۸/۱).

با مرگ یکی از طرفین معامله، مضاربه باطل می‌شود و عامل دیگر حق تصرف در مال را نخواهد داشت و به نظر امام خمینی ورثه متوفی نمی‌توانند عقد را امضا کنند (خمینی، بی‌تا، ۶۱۱/۱).

قانون مدنی در مورد مضاربه چنین گفته است:

ماده ۵۴۷: سرمایه (در مضاربه) باید وجه نقد باشد.

شرکت

در فقه شرکت چنین تعریف شده است:

«شـــرکت، عبارت است از اینکه یک چیز برای دو نفر یا بیشتر باشد؛ و آن یا در عین اســـت یا دین، یا منفعت، یا حق؛ و ســـبب آن گاهی ارث است و گاهی عقد

انتقال‌دهنده ... برای شرکت دو سبب دیگر (هم) هست که اختصاص به شرکت در اعیان دارد: یکی حیازت ... و دیگری امتزاج» (خمینی، بی‌تا، ۶۲۲/۱).

گاهی موضوع عقد، شـــرکت اســـت که از آن به‌عنوان «شرکت عقدی» تعبیر می‌گردد. گرچه فقها به چند نوع شرکت اشاره کرده‌اند؛[1] اما شرکت عقدی، منحصر در شرکت عنان بوده که از آن به «شرکت اموال» نیز تعبیر شده است (شهیدثانی، ۱۴۱۰ق، ۲۱۷/۴).

«شرکت عقدی جز در اموال صحیح نیســـت، چه (اموال) نقد باشند یا جنس. چنین عقدی شرکت عنان نامیده می‌شود» (خمینی، بی‌تا، ۶۲۴/۱).

بنابراین از منظر فقه، شرکت عقدی تنها در پول رایج و یا اجناس خواهد بود و به مانند قرض و مضاربه، دین و یا منفعت موضوع چنین شرکتی نمی‌تواند قرار بگیرد.

در قانون مدنی نیز در مورد شرکت و انواع آن چنین آمده است:

ماده ۵۷۳: شرکت اختیاری یا درنتیجه عقدی از عقود حاصل می‌شود یا درنتیجه عمل شُـــرکا از قبیل مزج اختیاری یا قبول مالی مشاعاً در ازای عمل چند نفر و نحو این‌ها.

سلف

ماده ۴۰ آیین‌نامه اجرایی:

منظور از معامله سلف، پیش‌خرید نقدی محصولات تولیدی به قیمت معیّن است (با توجه به ضوابط شرعی)

در فقه نیز، بیع سلف این‌گونه تعریف شده است:

«خریدن کلّی مدّت‌دار در مقابل ثمن نقد، برعکس نسیه» (خمینی، ۱۴۰۴ق، ۱۴۹).

بیع سـلم یا سـلف، دارای شـروطی اسـت کـه یکـی از این شـرط‌ها تحویل ثمن در مجلـس عقـد اسـت؛ بنابرایـن اگر قسـمتی از ثمن گرفته شـود و یا ثمـن به‌عنوان دیـن (حـال یـا مؤجـل) در ذمـه بایـع باشـد، اصـل معاملـه باطـل خواهـد بـود. البتـه

---

۱. شرکت مفاوضه، شرکت وجوه، شرکت اعمال و شرکت عنان.

درصورتی که دَین حال باشد اختلافی بین فقها وجود دارد؛ اما ازنظر امام خمینی احوط ترک چنین معامله‌ای است (خمینی، بی‌تا، ۵۴۴/۱).

در قانون مدنی از این بیع نامی برده نشده است و فقط در ضمن ماده ۳۴۱ اشاره به مدت‌داربودن مبیع یا ثمن شده است.

بررسی خَلق پول در عقود بانکداری اسلامی

با توجه به توضیحاتی که در مورد خلق پول آمد، می‌توان در مورد «قرض‌الحسنه» چنین گفت:

بانک حسابی را برای قرض‌گیرنده ایجاد کرده و به میزان قرض اقدام به افزایش اعتبار حساب کرده و خود را متعهد به پرداخت آن می‌کند. بنابراین می‌توان گفت بانک دَینی را علیه خود و به نفع قرض‌گیرنده ایجاد می‌کند و از سوی دیگر ذمه وام‌گیرنده نیز ضامن مثل آن دین خواهد بود. بنابراین بانک، اقدام به قرض‌دادن دین (حساب تعهد شده) کرده است که با توجه به مطالب مطرح شده و بر اساس نظر فقها و نیز قانون مدنی، چنین قرضی باطل می‌باشد.

برفرض پذیرش این مطلب که بانک در این فرایند ازنظر اقتصادی پول جابجا نموده و آن‌را قرض داده است؛ اما ازلحاظ فقهی شیء قرض داده شده در عقد قرض باید از اعیان باشد و چون حساب ایجادشده توسط بانک برای وام‌گیرنده چیزی جز تعهد بانک به پرداخت آن نبوده و از اعیان محسوب نمی‌شود، بنابراین قرض دین صادق خواهد بود.

حال اگر وام‌گیرنده مبلغ خود را دریافت نکرده و با آن اقدام به خرید کالایی نماید و این مبلغ را در همان بانک به فروشنده منتقل کند، بیع با «دین» صورت گرفته است و اگر این بیع از نوع سلم (پیش‌خرید) باشد بیع «دین به دین» و باطل خواهد بود. بله، اگرچه سپرده دیداری در اقتصاد پول است؛ اما چنانکه توضیح داده شد، اولاً ازنظر فقهی مال نیست درحالی‌که عقد قرض باید با مال صورت بگیرد و ثانیاً حساب وام‌گیرنده تنها اعتباری است که بانک تعهد به پرداخت آن نموده و ماهیت آن دین است.

این دین می‌تواند در چرخه اقتصادی بارها دست‌به‌دست شده و عوض معاملات گوناگونی قرار گیرد که پیچیدگی‌های خاص خـــود را دارد و فروض بی‌نهایتی را تشکیل دهد که از حوصله این نوشتار خارج است اما چنانکه معلوم شد، اصل عقد قرض در این فرض باطل خواهد بود.

با توجه به آنچه در قرض‌الحســـنه گفته شد اشکال در عقد «مضاربه» نیز معلوم می‌شود. اگر مالک سرمایه، بانک و عامل نیز وام‌گیرنده باشد، بانک با ایجاد حساب و افزایش اعتبار آن به میزان وام، تعهد پرداخت به آن کرده و با ایجاد «دَین» اقدام به عقد مضاربه می‌نماید که ازنظر شرعی و قانونی باطل است.

اگـر سـپرده‌گذار، مالـک سـرمایه باشـد و بـا بانـک به‌عنـوان عامـل، چنیـن عقـدی را منعقـد کنـد، درصورتی‌کـه مبلـغ پرداخت‌شـده بـه بانـک بی‌واسـطه یا با چنـد واسـطه از وام‌هـای بانکـی باشـد، در اصـل بـا دیـن دست‌به‌دست‌شـده بانک وام‌دهنـده، اقـدام بـه چنیـن معامله‌ای کـرده که صرف‌نظـر از معامـلات قبلی، عقد مضاربـه جدیـد باطـل خواهـد بـود. این‌عقـد نیـز در سیسـتم بانکـی صورت‌هـای گوناگـون و بی‌شـماری دارد.

در مورد عقد شرکت نیز می‌توان گفت:

آنچه در بانک‌های تجاری اتفاق می‌افتد، شرکت عقدی است و بانک به‌عنوان شـــریک یا مبلغی را به‌عنوان وام به متقاضی پرداخت می‌کند و یا از مشتری به‌عنوان حساب سپرده دریافت می‌نماید.

در صورت اول، همان اشکال قبلی مبنی بر عدم صحت چنین عقودی با «دَین» مطرح است.

همچنین در صورت دوم اشـــکالاتی که در مضاربه بیان شـــد در اینجا نیز وارد است.

درنهایت معمولاً بانک‌ها در بیع سلف، اقدام به پیش‌خرید محصولات واحدهای تولیدی به قیمت معیّن می‌نمایند؛ بنابراین بانک به‌وسیله ایجاد دین اقدام به خرید مبیع مـــدت‌دار می‌کند که ازنظر امام خمینی چنین عقدی باطل و از مصادیق بیع دین به دین (کالی به کالی) خواهد بود.

۲. بررسی فقهی خَلق پول صرف‌نظر از قوانین

به نظر می‌رسد اشکالی کلی و فراگیرتر از آنچه گفته شد بر فرایند خلق پول وارد باشد. بانک بدون فعالیت تجاری و تنها با دادن وام و ایجاد دین در ضمن عقود اسلامی، خلق پول نموده و کسب ثروت می‌نماید. وام‌گیرنده با وام گرفته‌شده فعالیت تجاری کرده و سپس اقدام به بازپرداخت وام (دین) به همراه سود شرط‌شده در عقود شرعی می‌کند. در اصل، وام‌گیرنده اقدام به بازپرداخت «مالی» می‌کند که هیچ‌گاه از بانک دریافت نکرده است.

برای بررسی دقیق‌تر موضوع ابتدا به تبیین عنوان فقهی «اکل مال به باطل» کرده و سپس آن‌را با فرایند خلق پول تطبیق می‌دهیم.

اکل مال به باطل

تعبیر اکل مال به باطل ـ که در جای‌جای فقه معاملات به‌کاررفته ـ مستفاد از دسته‌ای آیات است. ازاین‌رو ابتدا به بیان و شرح مختصر این آیات می‌پردازیم.

﴿وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾(بقره/۱۸۸)؛ (و اموال یکدیگر را به باطل (و ناحق) در میان خود نخورید! و برای خوردن بخشی از اموال مردم به گناه، (قسمتی از) آن‌را (به‌عنوان رشوه) به قضات ندهید، درحالی‌که می‌دانید (گناه است)).

مراد از «اکل» در این آیه، مطلق تصرف است و به دلیل آن‌که قدیمی‌ترین و اساسی‌ترین نیاز انسان خوردن است، مجازاً در آن به کار رفته است. اموال نیز جمع مال بوده و دلالت بر هرچیزی که انسان به آن رغبت می‌کند دارد. باطل نیز در مقابل حق و به‌معنای چیزی است که ثبوت ندارد. آیه در مقام نهی از عمل رشوه است و بیان می‌دارد که مصالحه بین راشی و مرتشی باطل بوده و مرتشی که در این آیه، حاکم (قاضی) است، در مال رشوه داده‌شده حقی ندارد و تصرف او در این مال باطل است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ۲/۵۱-۵۳).

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا﴾ (نساء/۲۹)؛ (ای کسانی که ایمان آورده‌اید!

اموال یکدیگر را به باطل (و از طرق نامشروع) نخورید مگر اینکه تجارتی با رضایت شما انجام گیرد؛ و خودکشی نکنید! خداوند نسبت به شما مهربان است).

«تجارت» به معنای تصرف در رأس‌المال برای به‌دست‌آوردن سود است. استثنا در آیه، اســـتثنای منقطع بوده و پس از نهی خداوند از معاملاتی است که جامعه را به فساد و تباهی می‌کشاند (مانند ربا، قمار، بیع غرری و...) در پاسخ به توهم عدم شرعیت تمامی معاملات وارد شده است و بیان می‌کند معاملات صحیحی که جامعه را تحکیم ببخشد و معامله‌ای که موجب رضایت طرفین و شرع باشد نیز وجود دارد (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ۳۱۶/۴ و ۳۱۷).

﴿وَأَخْذِهِمُ الرِّبَا وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ وَأَكْلِهِمْ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا﴾ (نساء/۱۶۱)؛ «و (همچنین) به‌خاطر ربا گرفتن، درحالی‌که از آن نهی شده بودند (یهود)؛ و خوردن اموال مردم بـــه باطل، و برای کافران آنها، عذاب دردناکی آماده کرده‌ایم».

عبارت (اکلهم اموال الناس بالباطل) عطف بر عبارت (فبظلم من الذین‌هادوا) در آیه قبل و یکی از علل تحریم طیبات بر بنی‌اسرائیل است. عبارت (اعتدنا للکافرین منهم عذابا الیما) نیز اشاره به عذاب اخروی علاوه‌بر عذاب دنیوی (حرمت طیبات) دارد (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ۱۳۷/۵).

با توجه به آیه بالا می‌توان چنین نتیجه گرفت که اکل مال به باطل تنها منحصر به «ربا» نیست اگرچه یکی از مصادیق آن می‌تواند ربا باشد؛ زیرا اگر چنین بود عطف آن دو بـــه هم بی‌حاصل می‌نمود. همچنین می‌توان گفت ربا و اکل مال به باطل از مصادیق «ظلم» به شمار می‌آیند.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَـــبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾ (توبه/۳۴)؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بسیاری از دانشمندان (اهل کتاب) و راهبان، اموال مردم را به باطل می‌خورند و (آنان را) از راه خدا بازمی‌دارند! و کسانی که طلا و نقره را گنجینه (و ذخیره و پنهان) می‌سازند و در راه خدا انفاق نمی‌کنند، به مجازات دردناکی بشارت ده!»

صدر آیه اشـــاره به آیات قبلی این سوره است. این آیات درصدد بیان این مطلب بودند که علمای اهل کتاب حلال الهی را حرام و حرام را حلال می‌شـــمارند. این آیه خصوصـــاً در مورد جرایم مالی اهل کتاب ازجمله (اکل مال به باطل) ســـخن گفته است و بیان می‌دارد که علمای اهل کتاب با روی آوردن به جمع‌آوری مال و ثروت به تشریع دست یازیده و تصرف به ناحق در اموال مردم را صحیح می‌دانستند درحالی‌که خداوند آن‌را حرام گردانیده است. این‌کار آن‌ها موجب اختلال جامعه بشری شده و لزوم مبارزه و مقاتله با آنان را گوشزد می‌کند؛ چراکه اگر هدف اصلی جامعه‌ای ثروت‌اندوزی از هر راهی گردد، فساد و انحطاط، آن جامعه را احاطه کرده و مقلوب به جامعه حیوانی می‌گردد (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ۲۴۷/۹ و ۲۴۸).

جمع‌بندی آیات

چنان‌که گفته شـــد، عبارت (اکل مال) کنایه از مطلق تصرف در اموال است. «مال» نیز در مجامع لغوی غالباً به معنای (مایملک) یعنی آنچه به ملکیت درمی‌آید یا شایسته است که به ملکیت درآید، آمده اســـت (ابن‌منظـــور، ۱۴۱۴ق، ۶۳۶/۱۱؛ طریحی، ۱۳۷۵، ۴۷۵/۵؛ فیومی، ۱۴۱۴ق، ۲/ ۵۸۶؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق، ۷۰۳/۱۵). با تدقیق در این‌کتب می‌توان گفت، مال هرچیزی است که مورد رغبت انسان واقع می‌شود و به‌دلیل این رغبت، او سعی می‌کند آن‌را به خود اختصاص داده و از آن بهره ببرد. معمولاً تعارضاتی که در اموال به وجود می‌آید به‌دلیل تعارض منافع آن‌ها است و چیزی که در آن منفعتی نباشـــد، عرفا و شرعاً مال محسوب نشده و حتی معامله با آن نیز باطل است (خمینی، ۱۴۲۱ق، ۵۲۹/۳).

(باطل) نیز در مقابل (حق) قرار دارد و یکی از مفاهیم بدیهی اســـت که نیازی به کنکاش لغوی ندارد. در ارتکاز هر انســـانی چیزی که دلیل و ثباتی نداشته باشد را باطل می‌گویند و شاید به‌همین‌دلیل در آیه ۱۶۱ سوره نساء آن‌را عطف به «ظلم» کرده اســـت. پوشیده نیســـت که قبح ظلم ذاتی بوده و برای هر انسانی قابل‌درک می‌باشد.

همچنین باطل و حق می‌تواند اعتباری باشـــند. هر جامعه‌ای اگر قانون خاصی

را وضع کند پس از اعتبار، ضدّ آن قانون باطل خواهد بود؛ مثلاً اگر اعتبار شـــود که خودروهای سواری روز شنبه حق عبور و مرور ندارند و جامعه آن‌را بپذیرد، ازآن‌پس عبور و مرور خودروها در روز شنبه «ناصواب» و مقابل «حق» قلمداد می‌گردد.

با توجه به مطالب بـــالا، آیات مذکور بیان می‌دارند که تصرف در اموال، قواعد خاص خود را داشته و تخطی از این قواعد، مورد نهی شارع به‌عنوان معتبِر است. البته چنانکه مشهور است، معاملات از احکام امضایی هستند و در مرحله اول، این عرف است که حدود معامله‌ی باطل از حق را معیّن می‌کند؛ اما شارع ازآن‌جهت که معتبِر است با امضا یا عدم امضای معاملات و یا تعیین حدود جدید می‌تواند در معاملات عرفی، تصرف کند. بنابراین نهی در آیه مربوط به مطلق معاملات باطل است، خواه شرعی باشد و خواه عرفی. نگاهی به مصادیق ذکرشده برای این قاعده مؤید مطلب پیش است.

از طرفی قمار و ربا و از ســـوی دیگر بیع غرری و سفهی از مصادیق این قاعده شمرده شـــده‌اند؛ درحالی‌که از نگاه عرف عرب جاهلی قمار و ربا باطل محسوب نمی‌شد؛ اما شـــارع با تصرف در اعتبارات عرفی، اعتبار دیگری بنیان نهاده است، درحالی‌که در مورد بیع غرری و سفهی عرف نیز سود حاصل شده از آن‌ها را باطل می‌دانست.

با توجه به آنچه گفته شـــد و همچنین تدقیق در آیات و آنچه در عرض عبارت (اکل مال به باطل) آمده است می‌توان فهمید که ربا، رشوه، جمع‌آوری مال با ترک انفاق و همچنین معاملات تجاری بدون رضایت یا از مصادیق اکل مال به باطل بوده و یا در اثر، همانند آن هستند. اما به نظر می‌آید نظر اول دقیق‌تر باشد؛ چراکه عنوان اکل مال به باطل عنوان جامعی اســـت که می‌تواند تمامی این‌مصادیق را در برگیرد و هرکدام می‌تواند مصداقی عرفی یا شرعی از باطل باشند.

استثنای موجود در آیه ۲۹ سوره نساء به نظر می‌رسد، تام متصل باشد نه منقطع؛ زیرا اســـم «تکون» ضمیر «هو» بوده که مرجع آن «اموال» است (ابن‌خالویه، ۱۴۱۳ق، ۱۰۵/۱). در استدلال بر استثنای منقطع گفته شده است به دلیل آن‌که «تجارت» باطل نیست پس مســـتثنی (تجارت) از غیر جنس مستثنی‌منه (باطل) است (ثعلبی، ۱۴۲۲ق،

۲۹۲/۳) اما در پاسخ باید گفت که جنس مستثنی و مستثنی‌منه (اموال) در هر دو عبارت یکسان است، مستثنی منقطع در مثل آیه شریفه ﴿لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا إِلَّا سَلَامًا﴾ (مریم/۶۲) محقق شده است که جنس «لغو» با «سلام» متفاوت است اما در آیه مذکور جنس «اموال» در دو طرف حرف استثناء متفاوت نیست اگرچه حکم آن‌ها متفاوت باشد (یکی باطل و دیگری حق).

بنابراین آیه چنین می‌فرماید: در اموال یکدیگر به‌ناحق تصرف نکنید؛ مگر آنکه این اموال را از راه تجارت به دست آورده باشید البته به‌شرط آنکه تجارت از روی رضایت طرفین معامله باشد.

تجارت در معاجم لغوی به معنای انتقال یا تقلیب مال برای کسب سود است (فیومی، ۱۴۱۴ق، ۲۳۳/۳ و زبیدی، ۱۴۱۴ق، ۱۲۸/۶). یکی از مصادیق بارز تجارت عقد بیع است که فروشنده، مال خود را در مقابل بهای آن به خریدار انتقال داده و یا به‌عبارت‌دیگر مال خود را با مال دیگری عوض می‌کند تا به منفعت مقصود برسد. همچنین با توجه صفت «عن تراض» در آیه کریمه و آنچه در کتاب مجمعُ البحرین ذکر شده، در تجارت «تراضی» نیز شرط است؛ بنابراین در تجارت عناصر «مال»، «سود»، «تراضی» و «عملیات تعویض یا انتقال» نقش اصلی را ایفا می‌کنند به‌گونه‌ای که اگر هرکدام مفقود باشد دیگر تجارت صدق نخواهد کرد.

برای روشن‌شدن مطلب، به ذکر برخی از مصادیق اکل مال به باطل می‌پردازیم که فقها به بیان آن پرداخته‌اند.

فقها از دیرباز معامله بدون عوض را از مصادیق این‌قاعده برشمرده‌اند. شهید اول در کتاب دروس و در بحث اعتبار و اختبار کالایی که فاسدشدنی است بر این اعتقاد هستند که اگر اختبار کالایی مانند تخم‌مرغ تنها به‌وسیله شکستن آن میسر باشد، بایع نمی‌تواند خود را از عیوب کالا درصورتی‌که شکسته آن قیمتی نداشته باشد بری‌ء سازد؛ زیرا در مقابل عوض، معوضی وجود نداشته و از مصادیق اکل مال به باطل است (شهید اول، ۱۴۱۷ق، ۱۹۸/۳).

محقق کرکی در شرح خود بر کتاب قواعد، با نظریه علامه حلی در صحت چنین بیعی مخالفت نموده و آن‌را از مصادیق اکل مال به باطل می‌دانند (کرکی، ۱۴۱۴ق، ۹۶/۴).

شـــهیدثانی (در توضیح عبارات شهید اول) در مورد اشتراط طلا و نقره از سوی صاحب درختان برای عامل در عقد مساقات چنین می‌گوید:

«اگر همه میوه‌ها تلف شود و یا اینکه درختان میوه ندهند این شرط نافذ نیست؛ زیرا عامل عوض کار خود را به دست نیاورده است پس چگونه علاوه‌بر کار بی‌فایده خود که بدون عوض مانده است، خســـارت دیگری را نیز تحمل کند؛ بنابراین از مصادیق اکل مال به باطل است» (شهیدثانی، ۱۴۱۰ق، ۳۱۵/۴).

محقق‌حلّی در کتاب شـــرایع و درصورتی‌که برای یکی از دو شریک که سهم مساوی دارند در عقد شرکت سهمی بیشتر یا ضرر بیشتر شرط شود، نظریه بطلان را پذیرفته است. شهیدثانی نیز در شرح خود بر این کتاب شریف این‌نظریه را به شیخ طوســـی، ابن‌ادریس و جماعت دیگری از فقها نسبت داده و در استدلال خود بیان می‌دارد:

«زیرا در مقابل این‌زیاده عوضی وجود ندارد چون (در فرض مفروض) در مقابل آن عملی نیست، همچنین این‌شرط در عقد معاوضی دیگری نیز شرط نشده است تا ضمیمه به یکی از عوض‌های آن‌معامله قرار گیرد، بنابراین اکل مال به باطل است» (شهیدثانی، ۱۴۱۳ق، ۳۱۱/۴ و ۳۱۲).

مرحوم یزدی نیز در حاشیه کتاب خود بر مکاسب با نقل فرع بالا و ادله آن، فساد اشتراط زیاده برای یکی از دو شریک را می‌پذیرد (یزدی، ۱۴۲۱ق، ۱۱۵/۲). پس این‌فرض خاص به دلیل آنکه در مقابل زیاده، عملی قرار گرفته نشده، از مصادیق اکل مال به باطل شمرده شده است.

خلاصه آنکه عنوان «اکل مال به باطل» دارای مصادیق گوناگونی اســـت (ربا، قمـــار و...) و یکی از این‌مصادیق، عنوان «معامله یـــا تجارت بدون عوض یا بدون معوض» است که خود مصادیق گوناگونی دارد.

بررسی رابطه اکل مال به باطل و خلق پول

چنانکه گفته شد، بانک با جذب منابع و ایجاد سپرده‌های جدید، قدرت خلق پول پیدا می‌کند. بانک با ســـپردن مقدار مشخصی از این‌سپرده‌ها به بانک مرکزی

به‌عنوان ذخیره قانونی، مجاز است تا مابقی را برای متقاضیان وام اختصاص دهد به این صورت که با ایجاد حساب جدید برای متقاضی، به میزان وام تعهد به پرداخت می‌نماید. اگر وام‌گیرنده این‌مقدار اعتبار را در همان بانک و به حساب دیگری جابجا کند، دوباره بانک با سپردن ذخیره قانونی به بانک مرکزی می‌تواند با عنوان وام برای شخص ثالثی حساب ایجاد کرده و تعهد به پرداخت آن نماید. این‌فرایند تا زمانی ادامه دارد که صاحب حساب مبلغ وام خود را به‌صورت نقدی برداشت کرده و یا به بانک دیگری منتقل کند. لازم به ذکر است در صورت دوم قدرت خلق پول به بانک دوم منتقل شده و از بین نمی‌رود. بنابراین بانک حجم پول را در سیستم بانکی با توجه به نرخ ذخیره قانونی افزایش می‌دهد، بدون آنکه درحقیقت پولی موجود باشد.

فرض کنید شخصی ۱۰۰ تومان به‌عنوان حساب سپرده مشارکت با سود ۵٪ درصد در بانک سرمایه‌گذاری کند. بانک با کسر ذخیره قانونی مقدار ۹۰ تومان با سود ۱۱٪ را به متقاضی وام، به‌عنوان وام مشارکت در قالب حساب واریز می‌نماید که در اصل تعهد به پرداخت آن‌را نموده و دین حال به‌حساب می‌آید. صرف‌نظر از اشکالات پیش‌گفته در اصل شرکت، دو حساب موجود است که جمع آن‌ها ۱۹۰ واحد می‌شود. هر یک از صاحبان حساب‌های مذکور می‌توانند از حساب خود برداشت کرده و یا مبلغی را به حساب دیگر جابجا کنند. بنابراین بانک ۱۰۰ واحد پول را تنها با ایجاد حسابی جدید و بدون هیچ فعالیت تجاری به ۱۹۰ واحد پول تبدیل کرده است.

از سوی دیگر وام‌گیرنده با پرداخت اقساط وام خود که در اصل اعتبار و تعهدی بیش نبوده است، موجب افزایش اموال بانک و قدرت خلق پول آن می‌شود. به‌عبارت‌دیگر، وام‌گیرنده به‌وسیله وام مشارکتی (صرف‌نظر از بطلان آن، چنانکه گذشت) که در اصل دینی بر ذمه بانک بوده است اقدام به معامله می‌کند و در عوض به پرداخت اقساط و سود وام می‌پردازد! پس می‌توان گفت در اینجا نیز بانک به میزان وام و سود آن به دارایی‌ها و قدرت خلق پول خود می‌افزاید بدون آنکه معوضی داده باشد؛ زیرا وام‌گیرنده صرفاً با جابجایی تعهد بانک اقدام به عملیات

تجاری کرده اســـت و در اصل در مقابل ۹۰ واحـــد وام چیزی جز تعهد بانک به پرداخت نبوده است.

فرضی که در اینجا مطرح شـــد، بانک با پرداخت ۵٪ ســـود به سپرده‌گذار اول و همچنین دریافت ۱۱٪ ســـود از وام‌گیرنده در ضمن اینکه ۹۰ واحد تعهد را به ۹۰ واحد مالیت تبدیل می‌کند، مقداری سود نیز که به میزان مابه‌التفاوت سود پرداختی و دریافتی است، به دست می‌آورد که آن‌هم بدون هیچ معوضی خواهد بود.

خلاصه می‌توان گفت در این نوع از عملیات بانکی عنصر «تعویض یا انتقال» که در صدق عنوان تجارت معتبر است، مفقود است و این فرایند از مصادیق «اکل مال به باطل» می‌باشد.

البته فروض گوناگون دیگری نیز می‌توان طرح کرد که از حوصله این نوشـــتار خارج است.

نتیجه‌گیری

با بررســـی ماهیت خلق پول به این نتیجه رسیدیم که بانک با تعهد به پرداخت وام‌هایی که در قالب عقود اسلامی به مشتریان خود واگذار می‌کند در اصل، دَینی بر ذمه‌ی خود و به نفع مشتری ایجاد کرده است. به‌عبارت‌دیگر بانک تعهد کرده است هر زمان وام‌گیرنده درخواست دریافت وام را به‌صورت نقد داشته باشد، بانک آن‌را پرداخـــت کند. اگرچه در عمل، وام‌گیرنده پول نقدی دریافت نمی‌کند و با انتقال این‌اعتبار یا به‌عبارت‌دیگر ذمه بانک، به حساب دیگر در همان بانک یا بانک دیگر اقدام به معامله می‌نماید.

با توجه به اینکه در قرض‌الحســـنه، مضاربه و مشارکت، معامله با «دین» صحیح نبوده و موجب بطلان آن‌ها می‌شود، اشکال مشترکی بر تمامی این عقود وارد آمد. همچنین در برخی فروض، معاملات بعدی بـــا انتقال دَینی که بانک ایجاد کرده، صورت می‌پذیرد که می‌تواند موجب معامـــلات باطل دیگری مثل بیع دین به دین شود. در بیع ســـلف نیز که در بانک‌ها رایج است، اشکال بیع دین به دین مشاهده می‌شود؛ زیرا بانک به‌وسیله ایجاد دین اقدام پیش‌خرید محصولات واحدهای تولیدی

به قیمت معیّن می‌نمایند که به فتوای برخی فقها از مصادیق بیع دین به دین (کالی به کالی) است.

صرف‌نظر از اشکالات بالا، چنین عقودی با توجه به سودهای حاصل‌شده برای بانک فاقد عنصر «تعویض یا انتقال» که در صدق عنوان تجارت معتبر است، بوده و این‌فرایند از مصادیق «اکل مال به باطل» می‌باشد.

منابع

- **قرآن کریم** (ترجمه آیت‌الله مکارم شیرازی).

۱. **آیین‌نامه اجرایی قانون عملیات بانکی بدون ربا**.

۲. **ابعاد و پیامدهای خلق پول توسط بانک‌های تجاری در ایران**. (آبان ۱۳۹۳). مرکز پژوهش‌های مجلس. معاونت پژوهش‌های اقتصادی.

۳. ابن‌فارس، احمدبن فارس. (۱۴۰۴ق). **معجم مقاییس اللغة**. یکم. قم: مکتب الاعلام الاسلامي.

۴. ابن‌فهد حلّی، احمدبن محمد اسدی جمال‌الدین. (۱۴۰۷ق). **المهذب البارع في شرح المختصر النافع**. یکم. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۵. ابن‌منظور، محمدبن مکرم. (۱۴۱۴ق). **لسان العرب**. سوم. بیروت: دار صادر.

۶. ابن‌خالویه، حسین‌بن احمد. (۱۴۱۳ق). **إعراب القراءات السبع و عللها**. یکم. مصر: مکتبة الخانجي.

۷. انصاری، مرتضی‌بن محمدامین دزفولی. (۱۴۱۵ق). **المکاسب**. یکم. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.

۸. بار، رمون. **اقتصاد سیاسی**. (۱۳۶۷). ترجمه منوچهر فرهنگ. تهران: انتشارات سروش.

۹. ثعلبی، احمدبن محمد. (۱۴۲۲ق). **الکشف و البیان**: تفسیر الثعلبي. یکم. بیروت: دار إحیاء التراث العربي.

۱۰. حرّعاملی، محمدبن حسن. (۱۴۰۹). **وسائل الشیعة**. یکم. قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام.

۱۱. خمینی، سید روح‌الله موسوی. (۱۴۰۴ق). **زبدة الأحکام**. یک جلدی. یکم. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.

۱۲. ـــــــ. (۱۴۲۱ق). **کتاب البیع**. یکم. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه‌الله.

۱۳. ـــــــــ . (بی‌تا). **تحریر الوسیلة**. ۲ جلدی. یکم. قم: مؤسسه مطبوعات دار العلم.
۱۴. خویی، ابوالقاسم. (۱۳۸۳). **رساله توضیح المسائل**. دوم. مشهد: انتشارات رستگار.
۱۵. ـــــــــ . (بی‌تا). **مصباح الفقاهه**. مقرر محمدعلی توحیدی. بی‌جا.
۱۶. زبیدی، محمدبن محمد مرتضی. (۱۴۱۴ق). **تاج العروس من جواهر القاموس**. یکم. بیروت: دار الفکر.
۱۷. شاکری، عباس. (۱۳۸۷). **نظریه‌ها و سیاست‌های اقتصاد کلان**. یکم. تهران: انتشارات پارس‌نویسان.
۱۸. شهید اول، محمدبن مکی‌عاملی. (۱۴۱۷ق). **الدروس الشرعیة في فقه الإمامیة**. دوم. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۹. ـــــــــ . (بی‌تا). **القواعد والفوائد**. یکم. قم: کتابفروشی مفید.
۲۰. ـــــــــ . (۱۴۱۰ق). **الروضة البهیة في شرح اللمعة الدمشقیة**. یکم. قم: کتابفروشی داوری.
۲۱. شهیدثانی، زین‌الدین‌بن علی عاملی. (۱۴۱۳ق). **مسالک الأفهام إلی تنقیح شرائع الإسلام**. یکم. قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة.
۲۲. ـــــــــ . (۱۴۱۴ق). **حاشیة الإرشاد**. یکم. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۲۳. صدر، سیدمحمدباقر. (۱۹۹۴). **البنک اللاربوی فی الاسلام**. بیروت: دارُ التعارف للمطبوعات.
۲۴. ـــــــــ . (بی‌تا). **الاسلام یقود الحیاه**. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
۲۵. طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۹۰ق). **المیزان في تفسیر القرآن**. دوم. بیروت: مؤسسه الأعلمي للمطبوعات.
۲۶. طریحی، فخرالدین بن محمد. (۱۳۷۵ش). **مجمع البحرین**. سوم. تهران: مرتضوی.
۲۷. علامه حلّی، حسن‌بن یوسف‌بن مطهر اسدی. (۱۴۱۴ق). **تذکرة الفقهاء**. یکم. قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام.
۲۸. فراهانی، مجتبی. (۱۳۹۳). **پول، ارز و بانکداری**. هجدهم. انتشارات ترمه.
۲۹. فراهیدی، خلیل‌بن احمد. (۱۴۰۹ ق). **کتاب العین**. دوم. قم: نشر هجرت.
۳۰. فیومی، احمدبن محمد. (۱۴۱۴ق). **المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی**. دوم. قم: موسسه دار الهجرة.
۳۱. **قانون عملیات بانکی بدون ربا**.

۳۲. **قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران**.
۳۳. کاتوزیان، ناصر. (بی‌تا). **ماهیت حقوقی سپرده‌های بانکی**. شانزدهمین همایش بانکداری بدون ربا.
۳۴. محقق کرکی، محقق‌ثانی، علی‌بن حسین عاملی. (۱۴۱۴ق). **جامع المقاصد في شرح القواعد**. دوم. قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام.
۳۵. مشکینی، میرزاعلی. (بی‌تا). **مصطلحات الفقه**. یک جلدی. بی‌نا.
۳۶. مکارم‌شیرازی، ناصر. (۱۳۶۶). **احکام فقهی اسکناس (النقود الورقیه)**. مجله نور علم. شماره ۲۱.
۳۷. منکیو، گرگوری. (۱۳۹۷). **مبانی علم اقتصاد**. دوازدهم. تهران: نشر نی.
۳۸. منکیو، گرگوری. (۱۳۹۸). **نظریه اقتصاد کلان**. ششم. تهران: نشر نی.
۳۹. نوری، حسین‌بن محمدتقی. (۱۴۰۸). **مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل**. یکم. قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام.
۴۰. یوسفی، احمدعلی (۱۳۷۷). **ماهیت پول و راهبردهای فقهی و اقتصادی آن**. یکم. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۴۱. یزدی، سید محمدکاظم طباطبایی. (۱۴۲۱ق). **حاشیة المکاسب**. دوم. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۴۲. ـــــــ . (۱۴۰۹). **العروة الوثقی**. دوم. بیروت: مؤسسه الأعلمي للمطبوعات.
43. Money creation in the modern economy (14 March 2014), Michael McLeay, Amar Radia and Ryland Thomas of the Bank's Monetary Analysis Directorate
44. https://thelawdictionary.org/promise-to-pay/"title=PROMISE TO PAY.

References

1. ***The Holy Qur'ān***. (Translated by Ayatollāh Makārim Shīrāzī).
2. ***Ab'ād wa Payāmadhā-yi Khalq-i Pūl Tawassut Bānkhā-yi Tijārī dar Irān***. (November 2014). Markaz-i Pazhūhishhā-yi Majlis. Mu'āwinat-i Pazhūhishhā-yi Iqtisādī.
3. Al-Qazwīnī al-Rāzī, Aḥmad ibn Fārs ibn Zakarīyā. 1984/1404. ***Mu'jam Maqāyīs al-Lughat***. 1st. Maktab al-A'lām al-Islāmīyah.
4. al-Ḥillī al-Asadī, Jamāl al-Dīn Aḥmad ibn Shams al-Dīn Muḥammad ibn Fahad (ibn Fahad Ḥillī). 1987/1407. ***Al-Muhadhab al-Bāri' fī Sharḥ al-Mukhtaṣar al-***

Nāfi‘. 1st. Qom: Muʾassasat al-Nashr al-Islāmī li Jamāʿat al-Mudarrisīn.

5. Ibn Manẓūr, Muḥammad ibn Mukarram. 1994/1414. ***Lisān al-‘Arab***. 3rd. beirut: Dār al-Ṣādir.
6. Ibn Khaliwayh, Ḥusayn ibn Ahmad. 1993/1413. ***I‘rāb al-Qirā’āt al-Sab‘ wa ‘Ilaluhā***. 1st. Egypt: Maktabat al-Khānijī.
7. al-Anṣārī, Murtaḍā Ibn Muḥammad Amin (al-Shaykh al-Anṣārī). 1994/1415. ***Kitāb al-Makāsib***. Qom: al-Muʾtamar al-ʿĀlamī Bimunasabat al-Ḍhikrā al-Miʾawīyya al-Thānīyya li Mīlād al-Shaykh al-Aʿẓam al-Anṣārī.
8. ***Āyīn Nāmi-yi Ijrāyī-yi Qānūn ‘Amalīyāt Bānkī Bedūn-i Ribā’***.
9. Barre, Raymond Octave Joseph. ***Iqtiṣād-i Sīyāsī***. 1988/1367. Translated by Manūchihr Farhang. Tehran: Intishārāt-i Surūsh.
10. Al-Nishābūrī al-Tha‘labī, Aḥmad ibn Muḥammad. 2001/1422. ***Al-Kashf wa al-Bayān: Tafsīr al-Tha‘labī***. 1st. Beirut: Dār Iḥyāʾ al-Turāth al-ʿArabī.
11. al-Ḥur al-ʿĀmilī, Muḥammad Ibn Ḥasan. 1988/1409. ***Tafṣīl Wasāʾil al-Shīʿa ilā Taḥṣīl al-Masāʾil al-Sharīʿa***. Qom: Muʾassasat Āl al-Bayt li Iḥyāʾ a-lturāth.
12. al-Mūsawī al-Khumaynī, al-Ṣayyid Rūḥ Allāh (al-Imām al-Khumaynī). 1984/1404. ***Zubdat al-Aḥkām***. 1st. Tehran: Sāzimān Tablīqāt Islāmī (Islamic Propagation Organization).
13. —. 2002/1421. ***Kitāb al-Bay‘***. Tehran: Muʾassasat Tanẓīm wa Nashr Āthār al-Imām al-Khumaynī.
14. —. n.d. ***Taḥrīr al-Wasīlah***. 1st. Qom: Mu’assasat Maṭbūʿāt Dār al-ʿIlm.
15. al-Mūsawī al-Khuʾī, al-Sayyid Abū al-Qāsim. 2004/1383. ***Tawḍīḥ al-Masāʾil***. 2nd. Mashhad: Intishārāt Rasٰtiqār.
16. —. n.d. ***Miṣbaḥ al-Fiqāha***. Edited by Muḥmmad ‘Alī Tawḥīdī.
17. Al-Ḥusaynī Al-Zubaydī, Sayyid Muḥmmad Murtaḍā. 1994/1414. ***Tāj al-‘Arūs min Jawāhir al-Qāmūs***. 1st. Beirut: Dār al-Fikr.
18. Al-Shākirī, ‘Abbās. 2008/1387. ***Nazarī-yihā wa Sīyāsathā-yi Iqtiṣad-i Kalān***. 1st. Tehran: Intishārāt Pars Niwīsān.
19. al-ʿĀmilī, Muḥammad Ibn Makkī (al-Shahīd al-Awwal). 1997/1417. ***al-Durūs al-Sharʿīyya fī Fiqh al-Imāmīyya***. 2nd. Qom: Muʾassasat al-Nashr al-Islāmī li Jamāʿat al-Mudarrisīn.

20. —. n.d. ***al-Qawāʿid wa al-Fawāʾid fī al-Fiqh wa al-Uṣūl wa al-ʿArabīyya***. Qom: Maktabat al-Mufīd.
21. —. 1990/1410. ***Al-Rawḍat al-Bahīyat fī Sharḥ al-Lumʿat al-Dimashqīyya***. 1st. Qom: Maktabat al-Qāwarī.
22. al-ʿĀmilī, Zayn al-Dīn Ibn ʿAlī (al-Shahīd al-Thānī). 1992/1413. ***Masālik al-Afhām ilā Tanqiḥ Sharāʾiʿ al-Islām***. 1st. Qom: Mūʾassasat al-Maʿārif al-Islāmīyya.
23. —. 1994/1414. ***Ḥāshīyat al-Irshād***. 1st. Qom: Būstān-i Kitāb-i Qom (Intishārāt-i Daftar-i Tablīghāt-i Islāmī-yi Ḥawzi-yī ʿIlmīyyi-yi Qom).
24. al-Ṣadr, al-Sayyid Muḥammad Bāqir. 1994. ***Al-Bank al-lā Rabawī fī al-Islām***. Beirut: Dār al-Taʿāruf li al-Maṭbūʿāt.
25. —. n.d. ***al-Islām Yuqawwid al-Ḥayāt***. Beirut: Dār al-Taʿāruf li al-Maṭbūʿāt.
26. al-Ṭabāṭabāʾī, al-Sayyid Muḥammad Ḥusayn (al-ʿAllāma al-Ṭabāṭabāʾī). 1970/1390. ***al-Mīzān fī Tafsīr al-Qurʾān***. 2nd. Qom: Muʾassasat al-Aʿlamī li al-Maṭbūʿāt.
27. al-Ṭurayḥī, Fakhr al-Dīn ibn Muḥammad ʿAlī. 1996/1375. ***Majmaʿ al-Baḥrayn***. 3rd. Tehran: Intishārāt Murtaḍawī.
28. al-Ḥillī, Ḥasan Ibn Yūsuf (al-ʿAllāma al-Ḥillī). 1993/1414. ***Taḍhkirat al-Fuqahā***ʾ. Qom: Muʾassasat Āl al-Bayt li Iḥyāʾ al-Turāth.
29. Al-Farāhānī, Mujtabā. 2014/1393. ***Pūl, Arz wa Bānkdārī***. 18th. Intishārāt Termeh.
30. al-Farāhīdī, Khalīl Ibn Aḥmad. 1988/1409. ***Kitāb al-ʿayn***. 2nd. Edited by Mahdī al-Makhzūmī and Ibrāhīm al-Sāmirāʾī. Qom: Muʾassasat Dār al-Hijra.
31. al-Muqrī al-Fayyūmī, Aḥmad Ibn Muḥammad. 1994/1414. ***al-Miṣbāḥ al-Munīr fī Gharīb al-Sharḥ al-Kabīr li al-Rāfiʿī***. 2nd. Qom: Muʾassasat Dār al-Hijra.
32. ***Qānūn ʿAmalīyat Bānkī Bedūn-i Ribāʾ***.
33. ***Qānūn Madanī-yi Jumhūrī-yi Islāmī-yi Irān*** (Civil Law of the Islamic Republic of Iran).
34. Katūzīyan, Naṣir. n.d. ***Māhīyat-i Ḥuqūqī-yi Sepurdihā-yi Bānkī***. The 16th Usury-Free Banking Conference.
35. al-ʿĀmilī al-Karakī, ʿAlī Ibn al-Ḥusayn (al-Muḥaqqiq al-Karakī, al-Muḥaqqiq al-Thānī). 1993/1414. ***Jamiʿ al-Maqāṣid fī Sharḥ al-Qawaʿid***. 2nd. Qom:

Muʾassasat Āl al-Bayt li Iḥyāʾ al-Turāth.

36. al-Mishkīnī al-Ardabīlī, al-Mīrzā ʿAlī. n.d. ***Muṣṭalaḥāt al-Fiqh***.
37. Makārim Shīrāzi, Nāṣir. 1987/1366. ***Aḥkām-i Fiqhī-yi Iskināṣ***. Nūr ʻIlm Magazine. Vol 21.
38. Mankiw, N. Gregory. 2018/1397. ***Mabānī-yi ʻIlm-i Iqtiṣād***. 12th. Tehran: Nashr Ney.
39. Mankiw, N. Gregory. 2019/1398. ***Naẓarī-yi Iqtiṣād-i Kalān***. 6th. Tehran: Nashr Ney.
40. al-Nūrī al-Ṭabrasī, al-Mīrzā Ḥusayn (al-Muḥaddith al-Nūrī). 1987/1408. ***Mustadrak al-Wasāʾil wa Mustanbaṭ al-Masāʾil***. Beirut: Muʾassasat Āl al-Bayt li Iḥyāʾ al-Turāth.
41. Yūsufī, Aḥmad ʻAlī. 1998/1377. ***Māhīyat Pūl wa Rāhburdhā-yi Fiqhī wa Iqtiṣādī-yi Ān***. 1st. Tehran: Pazhūhishgāh-i Farhang va Andīshi-yi Islāmī (Research Institute for Islamic Culture and Thought).
42. al-Ṭabāṭabāʾī al-Yazdī, al-Sayyid Muḥammad Kāẓim. 2000/1421. ***Ḥāshīyat al-Makāsib***. 2nd. Qom: Muʾassasat Ismāʿīlīyān.
43. —. 1989/1409. ***Al-ʻUrwat al-Wuthqā***. 2nd. Beirut: Muʾassasat al-Aʿlamī li al-Maṭbūʿāt.
44. ***Money creation in the modern economy***(14 March 2014),Michael McLeay, Amar Radia and Ryland Thomas of the Bank's Monetary Analysis Directorate
45. https://thelawdictionary.org/promise-to-pay/"title=PROMISETO PAY.